

## قرض‌گیریهای گویش عربی عربخانه از زبان فارسی

دکتر حامد نوروزی

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند

دکتر کلثوم قربانی جویباری

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند

### چکیده

هنگامی که دو زبان با یکدیگر برخوردی طولانی داشته باشند پیامدهایی رخ می‌دهد که مهم‌ترین آنها دو زبانگی افراد یکی از دو جامعه یا هر دو جامعه است. خود دوزبانگی نیز پیامدهایی مانند تداخل، قرض‌گیری، شکل‌گیری زبانها یا ساختهای میانجی و همگرایی دو زبان را در پی دارد. یکی از محیطهای بسیار جالب توجه و مهم در ایران که می‌توان مسائل دوزبانگی و آموزش محیطی زبان را در آن به دقت بررسی کرد، منطقه عربخانه در خراسان جنوبی است. زبان عربی این منطقه تأثیر فراوانی از زبان فارسی پذیرفته و عناصر مختلفی را در همه سطوح از زبان فارسی قرض گرفته است. در این مقاله پس از بررسی تعدادی از این قرض‌گیریها روشن می‌شود که کاربران گویش عربی عربخانه پس از حدود هزارسال برخورد با زبان فارسی عناصری را از زبان فارسی قرض گرفته‌اند که سبب ساده‌سازی زبان آنها شده است، مانند ساخت SOV، پسوند «-تر، -ترین» و شیوه کاربرد اعداد فارسی که در مقابل ساخت جمله اسمیه و فعلیه عربی، بردن صفت به باب «افعل، فعلی» و قواعد پیچیده آن و شیوه عددنویسی عربی ساده‌تر است. از سوی دیگر عناصر دشوار زبان خود مانند جنس، شمار مثنی، انطباق صفت و موصوف و موصولهای مختلف را نیز تا حد زیادی به کنار نهاده‌اند. با افزودن و کاهیدن این قواعد و ساختها در گویش عربی عربخانه ساختهایی شکل گرفته که ظاهر عربی دارند، اما از نظر دستوری به زبان فارسی نزدیک هستند و بنابراین می‌توان گفت نوعی ساختهای میانجی در این گویش شکل گرفته است.

کلیدواژه‌ها: عربخانه، عربی، فارسی، قرض‌گیری، تداخل، میانجی.

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۵/۱۰/۱۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۵/۲۴

## ۱. مقدمه

یکی از ویژگیهای زبان، «تحول زبانی»<sup>۱</sup> است. یکی از مهم‌ترین دلایل تحول زبانی، برخورد یک جامعه زبانی با جامعه زبانی دیگر است. برخورد میان زبانها را باید یکی از پیامدهای برخورد و ارتباط غیرزبانی بلند مدت یا کوتاه مدت میان جامعه‌های انسانی دانست. اصطلاح برخورد زبانی<sup>۲</sup> را در مفهومی عام می‌توان به اشکال مختلف تماس دو زبان و تأثیرگذاری آنها بر یکدیگر تعبیر کرد. در برخورد دو جامعه زبانی، زبان قومی را که دارای برتری نظامی، اقتصادی یا سیاسی است و یا به واسطه سلطه به سرزمین دیگری وارد شده‌است، زبان زیرین<sup>۳</sup> و زبان مردمی را که از نظر نظامی، اقتصادی یا سیاسی در موضع ضعف قرار دارند و یا زبان مردم بومی سرزمین اشغالی را که زیر سلطه نظامی، اقتصادی یا سیاسی تازه‌واردان قرار گرفته، زبان زیرین<sup>۴</sup> می‌نامند. در این قبیل موارد بویژه «هنگامی که دو جامعه زبانی به واسطه جنگها و برخوردهای نظامی در ارتباط قرار می‌گیرند به طور کلی سه حالت پیش می‌آید: حذف زبان زیرین، حذف زبان زیرین و هم‌زیستی دو زبان در کنار یکدیگر» (مدرسی، ۱۳۹۳: ۷۹-۷۸). هم‌زیستی دو زبان معمولاً دارای شرایط خاصی است. بدین ترتیب که هیچ‌یک از دو زبان حذف نمی‌شود، اما «هر یک در طول زمان قلمرو جغرافیایی خاصی در یک کشور برای خود به وجود می‌آورند. در واقع نوعی تقسیم قلمرو جغرافیایی میان زبانهای زیرین و زیرین انجام می‌گیرد، بدون آن‌که الزاماً یکی از آنها در سراسر یک منطقه رایج گردد و دیگری حذف شود. وضعیت زبان ترکی در برابر فارسی در ایران نمونه‌ای برای این الگو است» (همان، ۱۳۹۳: ۸۳). بی‌تردید پس از اسلام، زبان عربی بیشترین هم‌زیستی را با زبان فارسی داشته است. این زبان به صورت مستقیم در فارسی تأثیر گذاشته است. اما در برخی از مناطق ایران به شدت تحت تأثیر فارسی نیز قرار گرفته است. این تأثیر و تأثر در مناطقی که مقصد مهاجرت عربها بوده است، بیشتر مشاهده می‌شود. یکی از مناطقی که از قرون نخستین اسلامی مقصد مهاجرت عربها بوده، خراسان جنوبی است. در این مقاله به بررسی قرض‌گیرهای زبان عربهای مهاجر خراسان جنوبی از زبان فارسی مجاور آنها خواهیم پرداخت.

## ۱-۱ پیشینه تحقیق

متأسفانه تا کنون چنانکه بایسته است به مسائل زبانی عربهای مهاجر به ایران پرداخته

نشده است؛ این بی‌توجهی در مورد عربهای جنوب خراسان بیشتر به چشم می‌خورد. مقاله‌هایی که تا کنون در این زمینه نوشته شده‌اند بیشتر جنبه تاریخی داشته‌اند. مقاله‌های عباسی (۱۳۷۷) و آموزگار (۱۳۸۷) با اینکه از نظر تاریخی بسیار ارزشمند هستند، اما بر نکات زبانی تأکید خاصی ندارند. در زمینه بررسی زبان‌شناختی گویشهای عربی جنوب خراسان، پژوهشهای زیر انجام شده است: دو پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوانهای «بررسی گویش عربی منطقه عربخانه و مقایسه آن با عربی کلاسیک» (آموزگار، ۱۳۸۰) و «بررسی و توصیف گویش عربی شهرستان درمیان» (جانی، ۱۳۸۷) به انجام رسیده که در هر دو مورد تمرکز نگارندگان، مقایسه این گویشها با عربی معیار بوده است و کمتر به تأثیر فارسی رایج در منطقه بر این گویشها پرداخته‌اند. دالگرن نیز در مقاله‌ای مختصر به توصیف برخی از ویژگیهای زبانی گویش عربی عربخانه پرداخته است (Dahlgren, 2005).

#### ۲-۱ دوزبانگی: پیامد هم‌زیستی دو زبان

در شرایطی که دو جامعه زبانی با یکدیگر در تماس و برخورد قرار گیرند بسته به دلایل برخورد و نوع آن ممکن است عناصری از دو زبان به یکدیگر نفوذ کنند، بخشی از گویندگان هر زبان دیگر را بیاموزند و به این ترتیب دو زبانه<sup>۵</sup> شوند. دو زبانگی<sup>۶</sup> را می‌توان در دو جنبه فردی و اجتماعی آن بررسی کرد. تعاریف متعددی از دوزبانگی فردی به دست داده شده است. برخی از زبان‌شناسان دوزبانگی را توانایی در کاربرد دو زبان مختلف دانسته‌اند. برخی «توانایی در کاربرد» را به «به کار بردن دو زبان به طور متناوب» یا «دانستن دو زبان» (هاگن، ۱۳۷۳: ۱۲۸) تعبیر کرده‌اند. برخی نیز مانند مک‌نامارا (۱۹۶۹: ۲) هر فرد با حداقل توانش در یکی از مهارتهای چهارگانه زبان دوم (خواندن، نوشتن، گفتگو، فهم) را دو زبانه می‌دانند. اما زبان‌شناسانی مانند بلوم‌فیلد نیز دیدگاه بسیار سخت‌گیرانه‌ای دارند و فرد دو زبانه را کسی می‌داند که نه تنها زبان اول او دچار فرسایش نشود بلکه وی بتواند زبان دوم را مانند زبان اول صحبت کند (بلوم‌فیلد، ۱۹۳۳: ۴۲). برخی از زبان‌شناسان که اغلب در رشته عصب‌شناسی زبان فعالیت می‌کنند نیز دوزبانگی را یکی از عوامل زبان‌پریشی و افت ضریب هوشی می‌دانند (در این مورد رک.: نیلی‌پور، ۱۳۹۰: ۱۲۳-۱۲۲).

اما هنگامی که از جامعه دو زبانه سخن گفته می‌شود، ممکن است کشوری باشد که



در آن دو یا چند زبان مختلف رایج است. اما تنها یکی از آنها در سطح کشور پذیرفته شده باشد. در این مفهوم ایران حقیقتاً کشوری چند زبانه است؛ زیرا در محدوده مرزهای سیاسی آن گروههای قومی گوناگون زندگی می‌کنند و هر یک به طور عمده در قلمرو خود به زبان بومی یا زبان مادری خویش سخن می‌گویند؛ اما تنها زبان رسمی ایران «فارسی» است که در آموزش و رسانه‌های گروهی کاربرد منحصر به فرد دارد (مدرسی، ۱۳۹۳: ۵۶).

### ۳-۱ تداخل و قرض‌گیری: پیامدهای دوزبانگی

یکی از مسائل بسیار مهم در زمینه دو زبانی تداخل زبانی<sup>۷</sup> است. این پدیده به طور کلی کاربرد ناآگاهانه الگو یا عناصر یک زبان است در زبان دیگر (Titone, 1990: 24). مطابق تعریف هارتمن و استورک (۱۹۷۲: ۱۱۵) تداخل عبارت است از خطاهایی که به واسطه کاربرد عادات گفتاری زبان یا گویش بومی در زبان یا گویش دوم انجام می‌شود. اما در مقیاسی محدودتر در سطح واژگان زبان نیز مشاهده می‌شود. تداخل زبانی استفاده ناآگاهانه الگوها یا عناصر زبان بومی در زبان دوم است و در فارسی به توارد و تراحم نیز تعبیر شده. تداخل یا به سبب شباهتهای موجود میان عناصری از دو زبان یا برای از میان بردن تقابلهای دو زبان رخ می‌دهد. بدین معنی که میان دستگاههای صوتی، صرفی، نحوی و واژگانی زبانها وجوه اشتراک و افتراقی وجود دارد. از طریق روند تداخل، الگوها و عناصری از یک زبان به زبان دیگر وارد می‌گردند و در واقع وجوه اشتراک دو زبان در سطوح مختلف ناآگاهانه گسترش می‌یابند و به این ترتیب با حذف تقابلهای دو زبان از بار حافظه کاسته می‌شود (همان: ۶۸). تداخل در سطح الگوها، روابط و مقولات دستوری بیشتر مشاهده می‌شود. به عنوان مثال در زبانهای مختلف ترتیب قرار گرفتن کلمات در جمله، تابع الگوهای متفاوتی است اما فرد دو زبانه ممکن است به هنگام گفتگو به یک زبان، الگوهای زبان دیگر را به کار گیرد. مثلاً در عربی الگوی «فاعل - مفعول» (VSO)<sup>۸</sup> در جمله‌های خبری به طور غالب به کار گرفته شود. در حالی که در فارسی الگوی «فاعل - مفعول - فعل» (SOV)<sup>۹</sup> الگوی غالب است. به همین دلیل امکان دارد فرد دو زبانه عربی - فارسی الگوی فارسی را به عربی وارد کند و به جای جمله «ضَرَبَ زَيْدٌ عَمْرًا» جمله «زَيْدٌ عَمْرًا ضَرَبَ» را تولید کند. برخی از زبان‌شناسان پدیده تداخل را نوعی قرض‌گیری<sup>۱۰</sup> زبانی دانسته‌اند. اما برخی

از زبان‌شناسان نیز با این امر مخالفت کرده‌اند (واینریش، ۱۹۵۳: ۱). برخی از زبان‌شناسان از جمله بلومفیلد نیز قرض‌گیری را ذیل دوزبانگی بررسی کرده‌اند (هاگن، ۱۳۷۳: ۱۳۱). اما می‌توان گفت دو زبانگی مقدمه‌ای برای تداخل و تداخل مقدمه‌ای برای قرض‌گیری زبانی محسوب می‌شود. بدین ترتیب که کافی است عناصر قرضی معمولاً به وسیلهٔ افراد دو زبانه که عامل قرض‌گیری<sup>۱۱</sup> نامیده می‌شوند به زبان قرض‌گیرنده معرفی می‌گردند و سپس در سطح جامعهٔ زبانی رواج پیدا می‌کنند (مدرسی، ۱۳۹۳: ۹۲). در این فرایند کافی است که برخی از دو زبانه‌ها با یک مفهوم بیگانه آشنا شوند و عناصر قرضی مرتبط با آن را در زبان خود به کار گیرند و به تدریج آن را در سطح جامعهٔ زبانی خود رواج دهند (همان: ۹۱). بنابراین شاید بتوان نتیجه گرفت که آغاز فرایند قرض‌گیری، تداخل آگاهانه یا ناآگاهانه فردی یا گروهی است که در مراحل بعدی که عمومی و اجتماعی می‌شود، فرایند قرض‌گیری را شکل می‌دهد و آن عنصر را در زبان مقصد جایگیر می‌کند<sup>۱۲</sup>.

در اثر این فرایندها، یعنی تداخل و قرض‌گیری، ساختهایی شکل می‌گیرد که واسطهٔ بین دو زبان هستند و تلاش برای تغییر زبان مبدأ به زبان مقصد را کاهش می‌دهند. برخی از زبان‌شناسان نیز این پدیده را زیر عنوان همگرایی<sup>۱۳</sup> بررسی کرده‌اند. به عبارت دیگر می‌توان برخی از انواع قرض‌گیری دستوری را در پدیدهٔ همگرایی زبانه‌ها نیز مشاهده کرد. روند تغییر زبانه‌ها که در آن یک زبان یا گویش به زبان یا گویش دیگر به یکدیگر شباهت پیدا می‌کنند، همگرایی نامیده می‌شود که در جامعه‌شناسی زبان در تقابل است با «واگرایی»<sup>۱۴</sup>. همگرایی معمولاً در جوامع زبانی مجاور یعنی جوامعی که تمایل به قرض‌گیری واژه‌ها و ساختها از یکدیگر دارند، دیده می‌شود (چگنی، ۱۳۸۲: ۹۹-۹۸). بدین ترتیب در مناطقی که دو یا چند زبان در یک دورهٔ طولانی در کنار یکدیگر کاربرد دارند، ممکن است برخی از ویژگیها صرفی و نحوی آنها در یکدیگر نفوذ کند و در نتیجه نوعی شباهت دستوری میان آنها به وجود آید. زبان‌شناسانی مانند گامپرز نمونه‌هایی از همگرایی زبانی را در زبانه‌های شبه قارهٔ هند، قفقاز و شبه جزیرهٔ بالکان نشان داده‌اند. هاگن (۱۳۷۳: ۱۴۱) نیز نمونه‌هایی از این ساختها را در زبانه‌های میانجی نقل کرده است. برای مثال وقتی طبیعی‌دان سوئدی پهرکالم<sup>۱۵</sup> در سال ۱۷۵۰ از هم‌میهنان خود بعد از یک قرن سکونت در دلاور<sup>۱۶</sup> دیدن کرد، گفت زبان سوئدی آنان آن قدر با

ساختهای انگلیسی مخلوط شده که تقریباً زبان جدیدی به وجود آمده است. مشابه همین رویداد برای یک مهاجر نروژی به غرب ویسکانسین هم رخ می‌دهد؛ هنگامی که با اجتماعی برخورد می‌کند که به لهجه سولدال (سوئدی) خالص حرف می‌زدند، ولی وی یک کلمه از حرفهای آنان را نمی‌فهمید، چون ساخت زبان آنان به شدت با انگلیسی آمیخته شده بود. به این ترتیب شباهت دستوری دو زبان و شکل‌گیری ساختهای میانجی را می‌توان نتیجه رد و بدل شدن عناصری در مقولات صرفی و نحوی آنها دانست (مدرسی، ۱۳۹۳: ۱۰۲). در دیدگاه متعارف زبانها و ساختهای میانجی را مجموعه‌ای از خطاها می‌دانند (در این مورد ر.ک.: Yu, 2013: 46). سلینگر چهار سطح برای قرض‌گیری و ساختهای میانجی ذکر می‌کند؛ زیرا فراگیری یک زبان جدید توسط یک گروه مهاجر فرایندی تکاملی است که معمولاً از قرض‌گیری لغات و ساختها آغاز می‌شود (هاگن، ۱۳۷۳: ۱۵۲). این فرایند از حداقل تسلط بر زبان مقصد و به تناسب آن قرض‌گیری ساده‌ترین ساختها و لغات و در پی آن از بین رفتن یا کاهش فصاحت در زبان مبدأ آغاز می‌شود و همواره در جهت رشد و پیشرفت گام برمی‌دارد (همان: ۱۵۶). بنابراین چنین ساختهای میانجی قواعدی را نشان می‌دهد که الف) دارای منشأ زبان‌شناختی و مشتق از زبان مبدأ و محصول برخورد محدود با زبان مقصد است؛ ب) دارای منشأ اجتماعی است و نتیجه فرایندی است که عمدتاً تدابیر ارتباط و یادگیری نامیده می‌شود. این تدابیر ارتباط و یادگیری معمولاً با ساده‌سازی ساختاری، لغوی، تداخل و قرض‌گیری همراه است (Agustin, 2010: 5). بالاترین سطح یادگیری محیطی و شکل‌گیری انتقال در فرایند آمیختگی زبانها و لهجه‌ها مشاهده می‌شود (هایمز، ۱۹۷۱: ۵).

#### ۱-۴ محیط دو زبانه عربخانه و قرض‌گیری از فارسی

در این مقاله به بررسی نوعی زبان عربی پرداخته‌ایم که در اثر برخوردی حدوداً هزار ساله بسیاری از ویژگیهای زبان فارسی را قرض گرفته است. در طی این فرایند، احتمالاً در مرحله نخست تعدادی دو زبانه مهاجر پدید آمده‌اند که زبان نخست آنان عربی و زبان دوم آنان فارسی بوده است. این افراد به تدریج تعدادی از واژگان و ساختهای زبان فارسی را به زبان عربی این نواحی وارد کرده‌اند. این مرحله را می‌توان دوزبانگی فردی یا گروهی دانست. پیامد این دو زبانگی و تداخلهای فردی یا گروهی نیز همان‌گونه که پیش از این گفته شد، قرض‌گیری عناصری از زبان فارسی است. بدین ترتیب زبانی

شکل می‌گیرد که ساختهای ساده‌شده نحوی، واژگان و بعضاً ساختهای ساده‌شده صرفی زبان فارسی را آن‌گونه که عرب‌زبانان می‌پسندند قرض گرفته یا به عبارت بهتر، آموخته است. بنابراین نوعی ساختهای میانجی دو زبان شکل گرفته که مشابهت‌های دو زبان را با هدف کوشش کم‌تر برای یادگیری زبان دوم (فارسی) افزایش و تفاوت‌های دو زبان را کاهش داده است. در برخی موارد نیز می‌توان گفت که میان دو زبان نوعی همگرایی رخ داده که صرف یا نحو دو زبان را به هم نزدیک ساخته است. در این مقاله سعی خواهیم نمود برخی ساختهای زبان فارسی را که به صورت ساده‌شده در این گونه از زبان عربی، قرض گرفته شده بررسی و نظام‌مند نماییم. البته لازم است ذکر شود بسیاری از ویژگیهای زبانی گویش عربی عربخانه که با عربی فصیح متفاوت است، در گویشهای عربی مناطق دیگر و گونه‌عامیانه زبان عربی نیز قابل مشاهده است. به دلیل اینکه زبان عربی و هر زبان دیگری به سمت سادگی پیش می‌رود و ممکن است این ساده‌سازی در نقاط مختلفی که یک زبان به کار می‌رود یکسان یا شبیه به هم باشد؛ با توجه به این مسأله در این مقاله بیشتر بر نکاتی تأکید شده است که احتمالاً تحت تأثیر زبان فارسی به گویش عربی عربخانه وارد شده باشد؛ گرچه این ویژگیها در گونه‌های دیگر عربی نیز رخ داده است.

## ۲. عربخانه و گویش عربی آن

پس از سقوط سلسله ساسانی و پیروزی اسلام، اقوام مختلف عرب به ایران آمدند و در این کشور سکنی گزیدند. آنچه در تاریخ ثبت شده نشان می‌دهد قبیله بکر بن وائل و سپس در سال ۵۲ هجری قمری پنجاه هزار مرد جنگی از کوفه و بصره و سپس در سال ۶۴ هجری عده‌ای دیگر از قبایل بنی تمیم، بنی قیس و ازد (بلاذری، ۱۳۶۴: ۱۵۹) و در نیمه سده دوم هجری اعراب خزیمه (آیتی، ۱۰۰۱۳۷۱) به خراسان آمدند و ساکن این محل شدند. پس از این مهاجرتها تعداد اقوام عرب در ناحیه خراسان بویژه جنوب آن به حدی زیاد شد که در دوره قاجار این ناحیه را که شامل قاینات بود عربخانه می‌نامیدند (در این مورد ر.ک.: هدایت، ۱۳۳۹، ج ۱۰: ۳۲۸). اما امروزه عربخانه یکی از دهستانهای بخش شوسف شهرستان نهبندان است که در حدود ۲۸۱۱ کیلومتر مربع وسعت دارد (سیدی، ۱۳۷۷: ۴۱). این دهستان از شمال و شمال غربی به شهرستان بیرجند، از جنوب به

دهستان میغان و از شرق به دهستان شوسف محدود می‌شود. طبق سرشماری عمومی سال ۱۳۷۵ این دهستان که از ۱۰۹ آبادی بزرگ و کوچک تشکیل شده حدود ۷۲۰۰ نفر جمعیت دارد (آموزگار، ۱۳۸۰: ۶۱).

زبان غالب در این منطقه عربی است؛ هرچند در برخی از روستاهای آن اینک زبان فارسی غلبه یافته و عنصر عربی آن محو شده است (همان: ۶۵). اما لازم است ذکر شود که عربی رایج در این ناحیه با عربی قریشی یا عربی کلاسیک به کل متفاوت است. زیرا به دلیل برخورد طولانی زبان فارسی با زبان عربی در این ناحیه هم عناصری به آن داده و هم عناصری از آن گرفته است. اما تأثیر زبان فارسی بر عربی این ناحیه بسیار بیشتر بوده است.

## ۱-۲ تأثیر زبان فارسی بر گویش عربی عربخانه

زبان فارسی به دلیل برخورد بلند مدت خود با گویش عربی عربخانه بر این گویش تأثیر فراوانی داشته است. این تأثیر را می‌توان در سطوح مختلف زبانی اعم از واجی، صرفی و نحوی مشاهده کرد. به عبارت دیگر در گویش عربی عربخانه مقدار زیادی از واجها و ساختهای صرفی و نحوی زبان فارسی به صورت قرضی وارد شده است. به همین دلیل در این مقاله نیز تأثیرات زبان فارسی بر گویش عربی عربخانه زیر عنوانهای قرض‌گیری واجی، صرفی و نحوی بررسی می‌شود.

## ۲-۲ قرض‌گیری واجی

واجها در همهٔ زبانها به دو گروه صامت<sup>۱۷</sup> و مصوت<sup>۱۸</sup> تقسیم می‌شوند (حق‌شناس، ۱۳۹۰: ۳۷). در زبان‌شناسی عربی صامتها را آواهای ساکن و مصوتها را آواهای لَیْن می‌نامند. البته برخی از زبان‌شناسان عرب به نوعی نیم‌مصوت یا شبه آوای لَیْن نیز در میان صامتها قائلند. زیرا آنها واضح‌تر شنیده می‌شوند و نسبت به صامتهای دیگر به مصوتها نزدیک‌تر اند. این نیم‌مصوتها عبارتند از:  $l$ ،  $m$  و  $n$  (ابراهیم، ۱۳۷۴: ۲۷). در آواشناسی عمومی،  $m$  و  $n$  را صامتهای غنه و  $l$  را صامت کناری به حساب می‌آورند. در ادامه قرض‌گیریهای واجی گویش عربی عربخانه در دو بخش صامتها و مصوتها بررسی می‌شود.

## ۱-۲-۲ صامتها

در گویش عربی عربخانه دو نکتهٔ مهم در زمینهٔ صامتها وجود دارد که دستگاه آوایی این



گویش را به فارسی مرتبط می‌کند و می‌تواند صورتهای میانجی تلفظ فارسی و عربی را نشان دهد. نکته نخست درباره صامتهای قرضی فارسی در گویش عربی عربخانه و نکته دوم درباره صامتهای مختص عربی است که در ادامه آنها را جداگانه بررسی خواهیم کرد.

### ۲-۱-۱-۱ صامتهای قرضی فارسی در گویش عربی عربخانه

در زبان عربی کلاسیک یا قریشی که زبان میانجی عالم اسلام و کتاب مقدس مسلمانان، قرآن، نیز هست ۲۸ صامت به کار می‌رود (زندى، ۱۳۷۴: ۵). اما در گویش عربی عربخانه تعداد صامتها به ۳۱ می‌رسد. این سه صامت اضافی به احتمال قریب به یقین واجهای است که به صورت قرضی از فارسی به گویش عربی عربخانه وارد شده است. این واجها عبارتند از: p، g، č. واج p دولبی، انسدادی و بی‌واک، واج g نرمکامی، انسدادی و واکدار و واج č لثوی-کامی، انسدادی-سایشی و بی‌واک است. برای روشن شدن مطلب از هر یک از واجهای یادشده نمونه‌هایی ذکر می‌شود.

پ /p/	pāyed: پوسیده	pasān: پس انداز
چ /č/	čāteb: نوشته	čebir: کبیر، بزرگ
گ /g/	gāder: قادر، توانا	gāl: گفت

واج g در این گویش بیشتر محصول تحول q < g است (آموزگار، ۱۳۸۰: ۱۳۹). برای مثال:

عربی قریشی		عربی عربخانه
قلب /qalb/	<	galb
قال /qāla/	<	gāl
قصیر /qašīr/	<	gosir

واج č نیز در این گویش بیشتر محصول تحول č < k است (همان: ۱۴۱). برای مثال:

عربی قریشی		عربی عربخانه
کان /kāna/	<	čān
کَبَّ /kabba/	<	čabba
بکی /bakā/	<	bečā

در مورد واج‌شناسی و واجهای قرضی گویش عربخانه یک نکته باید ذکر شود: از آنجا که واج *ž* در این ناحیه (خراسان جنوبی)، خود به نوعی واجگونه محسوب می‌شود و تنها پس از برخی از مصوتها شنیده می‌شود (در این مورد ر.ک.: رضایی، ۱۳۷۷: ۴۵)، این واج به گویش عربی عربخانه نیز وارد نشده. برای مثال واژه‌هایی مثل «ژاله» و «ژاکت» که در زبان فارسی معیار با *ž* به کار می‌روند، در گویش خراسان جنوبی بسیار نزدیک به *z* شنیده می‌شوند: *jākat*، *jālə*. بنابراین واجگونه *ž* به گویش عربی عربخانه نیز وارد نشده است.

### ۲-۱-۲-۲ صامتهای مختص عربی

در دستگاه آوایی زبان عربی قریشی صامتهایی وجود دارد که از دید شنونده غیرمتخصص بسیار شبیه هم هستند و به همین دلیل تلفظ این صامتها برای کاربران بقیه زبانها بسیار دشوار است. این صامتها را می‌توان در چند گروه بررسی کرد:

**الف) صامتهای شبیه «ز»:** برای کسی که متخصص زبان عربی نباشد یا گوشش به تمییز آوهای زبان عربی آشنا نباشد، تلفظ چهار صامت «ذ، ز، ض، ظ» شبیه یکدیگر هستند. این صامتها در گونه نوشتاری زبان فارسی یا املای واژه‌های دخیل از عربی دیده می‌شود. برای مثال: ذلیل، زلزله، ضمیر، ظاهر. اما این صامتها در گونه گفتاری زبان فارسی یا تلفظ واژه‌های دخیل از عربی به کار نمی‌رود؛ بلکه همه این صامتها به صورت «ز» /z/ به کار می‌روند. در گویش عربی عربخانه نیز در اثر نفوذ زبان فارسی و به دلیل آسان‌سازی تلفظ، این صامتها به صورت «ز» /z/ به کار می‌روند. بنابراین تلفظ واژه‌هایی که دارای این چهار صامت هستند در گویش عربی عربخانه به فارسی بسیار نزدیک شده و نوعی همگرایی بین آنها پدید آمده است. برای مثال:

عربی قریشی	عربی عربخانه	فارسی
ذاک / <i>ḍāka</i> /	ذاک / <i>zāk</i> /	ذاک / <i>zāk</i> /
ضامن / <i>zāmin</i> /	ضامن / <i>zāmen</i> /	ضامن / <i>zāmen</i> /
ظاهر / <i>zāhir</i> /	ظاهر / <i>zāher</i> /	ظاهر / <i>zāher</i> /

ب) صامتهای شبیه «س»: برای کسی که متخصص زبان عربی نباشد یا گوشش به تمییز آوهای زبان عربی آشنا نباشد، تلفظ چهار صامت «ث، س، ص» شبیه یکدیگر هستند. این صامتها در گونه نوشتاری زبان فارسی یا املای واژه‌های دخیل از عربی

دیده می‌شود. برای مثال: ثروت، صابون، ساکت. اما این صامت‌ها در گونه گفتاری زبان فارسی یا تلفظ واژه‌های دخیل از عربی به کار نمی‌رود؛ بلکه همه این صامت‌ها به صورت «س» /s/ به کار می‌روند. در گویش عربی عربخانه نیز در اثر نفوذ زبان فارسی و به دلیل آسان‌سازی تلفظ، این صامت‌ها به صورت «س» /s/ به کار می‌روند. بنابراین تلفظ واژه‌هایی که دارای این سه صامت هستند در گویش عربی عربخانه به فارسی بسیار نزدیک شده و نوعی همگرایی بین آنها پدید آمده است. برای مثال:

عربی قریشی	عربی عربخانه	فارسی
ثروت /θarvat/	ثروت /sarvat/	ثروت /sarvat/
صابون /ṣābūn/	صابون /sābun/	صابون /sābun/

ج/ صامت‌های حلقی: یکی از ویژگی‌های زبان عربی قریشی وجود واج‌های حلقی /ħ/ (ح) و /ʕ/ (ع) است. اما در گویش عربی عربخانه، بویژه در زبان جوانان و کودکان این واج‌ها ویژگی حلقی خود را از دست داده و به صورت واج‌های چاکنایی /h/ (ه) و /ʔ/ (ء، همزه) درآمده‌اند (آموزگار، ۱۳۸۰: ۱۴۳). برای مثال:

عربی قریشی	عربی عربخانه	فارسی
محمود /maḥmūd/	محمود /mahmud/	محمود /mahmud/
سعید /saʕīd/	سعید /saʕid/ یا	سعید /saʕid/ یا
	/sayid/	/sayid/

## ۲-۲-۲ مصوت‌ها

در عربی قریشی سه مصوت کوتاه و سه مصوت بلند وجود دارد. مصوت‌های کوتاه عبارتند از: a, i, u. مصوت‌های بلند عبارتند از: ā, ī, ū. مصوت‌های کوتاه و بلند از نظر نحوه تولید و واجگاه تفاوت چندانی با هم ندارند. تفاوت این مصوت‌ها همانگونه که از نامشان پیداست به میزان کشیدگی آنها بازمی‌گردد. کشیدگی مصوت‌های بلند معمولاً دوبرابر مصوت‌های کوتاه تصور می‌شود. بعلاوه مصوت‌های بلند معمولاً حروف عله نامیده می‌شوند. در نحو قدیم گفته می‌شد که حروف عله از اشباع حرکت ماقبل خود حاصل می‌شوند. این تعریف با عنایت به کشیدگی مصوت‌های بلند بیان می‌شد (یارمحمدی، ۱۳۶۴: ۲۱۱).



اما مصوت‌های گویش عربی عربخانه تحت تأثیر زبان فارسی از این خصوصیات نسبتاً فاصله گرفته و شکل و رنگ مصوت‌های فارسی را به خود گرفته‌اند (آموزگار، ۱۳۸۰: ۱۰۱). به همین دلیل می‌توان مصوت‌های گویش عربی عربخانه را به صورت زیر نشان داد:

مصوت‌های بلند		مصوت‌های کوتاه	
مرکزی، باز، گسترده	â	مرکزی، باز، گسترده	a
پیشین، بسته، گسترده	i	پیشین، بسته، گسترده	e
پیشین، بسته، گرد	u	پیشین، بسته، گرد	o

البته نوعی *a* کشیده نیز در این گویش به کار می‌رود که در فارسی معیار دیده نمی‌شود. این *a* کشیده که به صورت *ā* نشان داده می‌شود، هم در عربی قریشی وجود داشته و هم در فارسی قدیم. بعلاوه امروزه در گویش بیرجند نیز به کار می‌رود. برای مثال در واژه *bāzār* (بازار) این *ā* (اول) کاملاً در تقابل با *â* (دوم) قرار می‌گیرد. در گویش عربی عربخانه نیز این *ā* در واژه‌هایی مانند *lesān* (لسان، زبان) و *hān* (اینجا) شنیده می‌شود.

آنچه در این بخش بسیار مهم است این نکته است که هنگامی که فارس‌زبانان به عربی صحبت می‌کنند یا از روی متون عربی می‌خوانند مصوت‌های کوتاه و بلند عربی را مشابه مصوت‌های فارسی تلفظ می‌کنند. بنابراین مصوت‌های *a*، *i* و *u* را به صورت *a*، *e* و *o* بیان می‌کنند. در گویش عربی عربخانه نیز مصوت‌های عربی تقریباً به صورت مصوت‌های فارسی تلفظ می‌شود (آموزگار، ۱۳۸۰: ۱۳۳). بنابراین دستگاه مصوت‌های گویش عربی عربخانه را می‌توان دستگاهی واسطی یا میانجی بین دستگاه مصوت‌های فارسی و عربی دانست.

## ۲-۳ قرض‌گیری دستوری

در این نوع قرض‌گیری عناصر یا الگوهای صرفی، نحوی، نقش‌های دستوری یا روابط دستوری یک زبان به زبا دیگر راه می‌یابند (مدرسی، ۱۳۹۳: ۹۹). برخی از زبان‌شناسان قرض‌گیری دستوری را غیرمعمول و برخی بسیار رایج می‌دانند (در این مورد رک.: همانجا). در این مقاله قرض‌گیری دستوری را در دو سطح صرفی و نحوی بررسی خواهیم نمود.

## ۲-۳-۱ قرض‌گیری صرفی

در گویش عربی عربخانه عناصر صرفی فراوانی از فارسی وارد شده است. البته دامنه تأثیرهای صرفی زبان فارسی بر گویش عربی عربخانه تا حدی فراتر از قرض‌گیری است. برای مثال در این گویش مفهوم جنس دستوری به شدت کاسته شده است. برای مثال «تای تأنیث» از اغلب واژه‌های مؤنث در این گویش ساقط شده است. از سوی دیگر صیغه مؤنث أَفْعَلِ تفضیل (فُعَلی) در این گویش به کار نمی‌رود. بدین معنی که وزن «أَفْعَلِ» برای مذکر و مؤنث به صورت یکسان به کار می‌رود. این گونه تأثیرهای فارسی بر گویش عربی عربخانه فراوان است؛ اما در این مقاله تنها به بخشی از مهم‌ترین تأثیراتی خواهیم پرداخت که به نوعی همگرایی یا قرض‌گیری انجامیده است.

## ۲-۳-۱-۱ شمار در ضمائر

گویش عربی عربخانه از نظر شمار بسیار تحت تأثیر فارسی قرار گرفته است. بدین معنی که برخلاف عربی قریشی، شمار مثنی در این گویش به کار نمی‌رود و مانند زبان فارسی شمار در گویش عربی عربخانه تنها شامل مفرد و جمع می‌شود. در این گویش ضمائر مثنی و صورت صرفی مثنی به کلی از میان رفته است. به همین دلیل ضمائر فاعلی منفصل در این گویش به صورت زیر به کار می‌رود. برای درک بهتر ضمائر عربی قریشی نیز ذکر می‌شود:

عربی عربخانه	عربی قریشی	شخص و شمار
اهو /ohow/	هو	مفرد مذکر غایب
_____	هما	مثنی مذکر غایب
اهم /ohom/	هم	جمع مذکر غایب
اهی /ehey/	هی	مفرد مؤنث غایب
_____	هما	مثنی مؤنث غایب
اهن /ehen/	هن	جمع مؤنث غایب
انت /enta/	انت	مفرد مذکر مخاطب
_____	انتما	مثنی مذکر مخاطب
انتو /entow/	انتم	جمع مذکر مخاطب
انتی /entey/	انت	مفرد مؤنث مخاطب
_____	انتما	مثنی مؤنث مخاطب
انتن /entan/	انتن	جمع مؤنث مخاطب

/ana/ انا	انا	متکلم وحده
/ehñā/ احنا	نحن	متکلم مع الغير
ضمیرهای متصل نیز شرایطی مشابه ضمایر منفصل دارند که در زیر ذکر می‌شود:		
عربی عربخانه	عربی قریشی	شخص و شمار
/eh/ ه	ه	مفرد مذکر غایب
_____	هما	مثنی مذکر غایب
/hom/ هم	هم	جمع مذکر غایب
/hā/ ها	ها	مفرد مؤنث غایب
_____	هما	مثنی مؤنث غایب
/hen/ هن	هن	جمع مؤنث غایب
/ek/ ک	ک	مفرد مذکر مخاطب
_____	کما	مثنی مذکر مخاطب
/kom/ کم	کم	جمع مذکر مخاطب
/eč/ چ	ک	مفرد مؤنث مخاطب
_____	کما	مثنی مؤنث مخاطب
/čen/ چن	کن	جمع مؤنث مخاطب
/ey/ ی	ی	متکلم وحده
/nā/ نا	نا	متکلم مع الغير

بنابراین روشن است که در شمار ضمیرها میان گویش عربی عربخانه و زبان فارسی نوعی همگرایی رخ داده است که در نتیجه آن شمار مثنی در ضمایر از میان رفته است.

### ۲-۳-۱-۲ پسوند صفات برتر و برترین

در عربی قریشی برای مقایسه کیفیت دو چیز در یک امر مشخص از وزن «افعل» در مذکر و «فُعلی» در مؤنث استفاده می‌شود. اما در گویش عربی عربخانه وزن مؤنث این گونه صفات جز در اسامی خاص (مانند کبری و صغری) کاربرد ندارد. اما وزن مذکر آن همچنان رایج است. نکته جالب این است که تحت تأثیر فارسی پسوندهای برتر و برترین «-تر، -ترین» به انتهای صفات افزوده می‌شوند (در این مورد رک: آموزگار، ۱۳۸۰: ۱۷۳) و صفاتی را شکل می‌دهند که از نظر واژگانی عربی هستند اما دارای

پسوندهای تفضیلی و عالی فارسی هستند. برای مثال:

- اصغر /aşğar/ : کوچک‌تر (تفضیلی) ← اصغرتر /aşğar-tar/ : کوچک‌تر (تفضیلی)

- زین /zēn/ : خوب ← زین‌تر /zēn-tar/ : بهتر (تفضیلی) ← زین‌ترین /zēn-tarin/ : بهترین (عالی)

- اطول /atval/ : طولانی‌تر (تفضیلی) ← طویل‌تر /tevil-tar/ : طولانی‌ترین (تفضیلی) ← طویل‌ترین /tevil-tarin/ : طولانی‌ترین (عالی)

بنابراین روشن است که در ساخت صفات تفضیلی و برترین گویش عربی عربخانه نوعی همگرایی بین زبان فارسی و عربی رخ داده است. زیرا بسیاری از صفات عربی نیز در فارسی وارد شده‌اند. مانند «اکبر و اصغر» و حتی در متون کهن با همان معنای تفضیلی خود به کار رفته‌اند. از سوی دیگر در گویش عربی عربخانه نیز پسوندهای تفضیلی و عالی فارسی را پذیرفته و با صفات به کار می‌برند.

## ۲-۳-۲ قرض‌گیری نحوی

### ۲-۳-۲-۱ آرایش واژگان

آرایش واژگان یا ترتیب کلمات<sup>۱۹</sup> ترتیب پیاپی کلمات یا عناصر جمله است (چگنی، ۱۳۸۲: ۴۸۸). این ترتیب در زبانهای مختلف متفاوت است. برای مثال در زبان فارسی این ترتیب SOV (فاعل، مفعول، فعل) است و در عربی SVO (فاعل، فعل، مفعول). ترتیب اجزای جمله یکی از سخت‌ترین سطوح زبانی است که ندرتاً شکسته می‌شود. اما در گویش عربخانه، بر خلاف انتظار، شاهد این هستیم که ساخت نحوی زبان فارسی، بویژه ترتیب اجزای جمله فارسی، وارد ساخت جمله در گویش عربی عربخانه شده است و تأثیر زیادی بر نحو و ترتیب اجزای جمله در گویش عربی عربخانه داشته است. به طوری که در برخی مواقع ساخت جمله در این زبان کاملاً فارسی شده است. برای مثال ساخت جمله «آن اکتاب گرتَه» /ana ektâb goreteh/ (من کتاب را خواندم) هیچ شباهتی به ساخت جمله در عربی ندارد. بلکه کاملاً فارسی است. این تأثیر در جملات اسمیه بسیار بیش از جملات فعلیه است؛ به این دلیل که در زبان فارسی اصولاً جمله با فعل آغاز نمی‌شود. اما درست به همین دلیل بسامد جملات فعلیه و انواع ساخت آنها در گویش عربی عربخانه کم است. حتی در این موارد نیز ساخت جمله به



گونه‌ایست که می‌توان مانند فارسی نهاد (فاعل) جمله را محذوف و جمله را اسمیه دانست. مانند /šeft ḥasan/ (حسن را دیدم) که می‌توان آن را به این گونه هم تحلیل کرد /ana šeft ḥasan/ (من حسن را دیدم).

بدین ترتیب روشن است که در گویش عربی عربخانه نوعی ساخت جمله شکل گرفته که حد واسط یا میانجی زبان فارسی و عربی است. از یک سو واژگان و فعل عربی است و از سوی دیگر ساخت جمله و ترتیب کلمات فارسی است.

### ۲-۳-۲ کاربرد فعل ربط (رابطه)

در زبان عربی جمله اسمیه، جمله‌ایست که با یک اسم آغاز می‌شود. اما در زبان فارسی جمله اسمیه نام دیگر جمله اسنادی است. در عربی، مانند بقیه زبانهای سامی، فعل اسنادی یا رابط<sup>۲۰</sup> وجود ندارد. در این زبان نهاد و مسند به تنهایی جمله اسمیه را شکل می‌دهند. برای مثال در عربی کلاسیک جمله «علی معلم است» بدین صورت بیان می‌شود: علی معلم. اما تأثیر دیگری که زبان فارسی بر زبان گویش عربی عربخانه داشته است، وارد کردن فعل ربط (رابطه) به ساختار جمله در آن است. بدین ترتیب در گویش عربی عربخانه تحت تأثیر نحو فارسی جمله «علی معلم است» بدین صورت بیان می‌شود:

- علی معلم هو /ali mo'allem hu/.

همان‌گونه که روشن است در این گویش ضمائر منفصل فاعلی متناسب با نهاد در جایگاه فعل قرار می‌گیرند. مثال دیگر:

- ذلک مسافر هم /ḍālok mesāfer hom/ : آنها مسافر هستند.

در برخی موارد نیز فعل ربطی «هست» و «است» فارسی مستقیماً در جایگاه فعل ربطی قرار می‌گیرند:

- إنت رجّال است /enta rejjāl ast/ : تو مرد هستی

گاهی نیز ترکیبی از فعل ربطی فارسی با شناسه‌های فعلی گویش عربخانه در جایگاه فعل ربط قرار می‌گیرد:

- إنتو فی البیت هستو /entow fe-lbēt hastow/ : شما در خانه هستید.

### ۲-۳-۳ ضمائر انعکاسی

همان‌گونه که می‌دانیم در زبان عربی نیز مانند زبانهای سامی دیگر ضمیری به عنوان



ضمیر انعکاسی وجود ندارد. اما در گویش عربی عربخانه تحت تأثیر فارسی دو ضمیر انعکاسی دیده می‌شود: «روح» و «خود». ضمیر اول یکی از لغات عربی است که به عنوان ضمیر کاربرد یافته و «خود» نیز به عنوان ضمیر مشترک در زبان فارسی شناخته می‌شود. در گویش عربی عربخانه گاهی ضمائر مفعولی متصل نیز به این ضمائر مشترک اضافه شده، ضمائر انعکاسی خاصی را شکل می‌دهند (در این مورد ر.ک.: آموزگار، ۱۳۸۰: ۱۶۶)، برای مثال:

- روحنا /ruḥ-nā/ به معنی «خودمان»
- روحچ /ruḥ-eč/ به معنی «خودت» (مؤنث)
- خودی /xod-ey/ به معنی «خودم»
- خودک /xod-ak/ به معنی «خودت» (مذکر)

#### ۲-۳-۲-۴ موصولها

همان‌گونه که می‌دانیم در زبان عربی قریشی «موصولها کلماتی هستند که در نقش جانشین اسم (ضمیر موصولی) در زبان ظاهر می‌شوند و می‌توان آنها را در همه مکانهایی که اسم اشغال می‌کند، قرار داد» (آذرنوش، ۱۳۷۵، ج ۲: ۲۱). موصولها در عربی به اشکال مختلفی مانند موصول خاص «الذی، التی» و موصول عام «ما، من» به کار می‌روند. اما در زبان فارسی تنها حرف ربط «که» است که تا حدی نقش و وظیفه موصول را انجام می‌دهد. به عبارت دیگر در عربی موصولهای مختلف در نقشهای مختلف و برای جنسها و شمارهای متفاوت به کار می‌روند. اما در زبان فارسی حرف ربط «که» در همه جایگاهها قرار می‌گیرد. در گویش عربی عربخانه نیز تقریباً ساختاری شبیه فارسی شکل گرفته است. بدین ترتیب که در گویش عربی عربخانه موصولهای عربی از میان رفته است. تنها موصولی که می‌توان از آن نمونه‌هایی را در گویش مذکور مشاهده نمود «ال» /al/ موصوله است که نظیر حرف ربط «که» فارسی به کار می‌رود، یعنی برای مفرد و جمع و مذکر و مؤنث یکسان به کار می‌رود. برای مثال (ر.ک.: آموزگار، ۱۳۸۰: ۱۶۹):

- اکتاب ال اَمَس شَرِته اَلِیوم گَرته /ektāb al amas šereteh alyōm goreteh/ :
- کتابی که دیروز خریدم، امروز خواندم
- ذَهَب ال اِخْتَه جِیه /dahab al exattah jibeh/ : پولی که گرفتی، بیاور.

### ۲-۳-۲-۵ انطباق صفت و موصوف

همان‌گونه که می‌دانیم در عربی قریشی صفت و موصوف از نظر شمار و جنس با یکدیگر مطابقت دارند. اما در گویش عربی عربخانه در بسیاری موارد این انطباق از میان رفته است. چراکه در فارسی چنین انطباقی وجود ندارد و گویش عربی عربخانه نیز تحت تأثیر فارسی قرار گرفته است. برای مثال:

- وُلْدِ زَنِ /vold-en zēn/: پسر خوب (مذکر) ← بِنْتِ زَنِ /bent-en zēn/:  
دختر خوب (مؤنث)

- اَعْيَالِ زَنِ /e'yālāt-en zēn/: فرزندان خوب

### ۲-۳-۲-۶ وابسته‌های پیشین

#### ۲-۳-۲-۶-۱ «فَ» نکره‌ساز

در عربی قریشی مهم‌ترین علامت نکره، تنوین است. اما در گویش عربی عربخانه علاوه بر تنوین، هنگامی که یک «فَ» /fa/ به معنی «یک» و احتمالاً مخفف «واحد» در اول اسامی قرار بگیرد، اسم در حالت نکره قرار می‌گیرد، برای مثال: فِکْتَابِ /fa-ktāb/: یک کتاب، کتابی؛ فَرَجَالِ /fa-rrejāl/: یک مرد، مردی؛ فَمَدْرَسَه /fa-mmedresa/: یک مدرسه، مدرسه‌ای (در این مورد ر.ک.: آموزگار، ۱۳۸۰: ۱۵۷). این نوع نکره به احتمال زیاد تحت تأثیر فارسی و به عنوان یک ساخت صرفی قرضی وارد گویش عربی عربخانه شده است. چرا که در عربی قریشی معمولاً عدد «واحد» پس از معدود خود قرار می‌گیرد، برای مثال: «کتابٌ واحدٌ». این ساخت در عربی نکره محسوب نمی‌شود. اما در فارسی عدد پیش از معدود خود قرار می‌گیرد، برای مثال «یک کتاب». ضمناً این نوع عدد و معدود در فارسی نکره نیز محسوب می‌شود. ساختی که در گویش عربخانه مشاهده می‌شود را می‌توان ساختی میان فارسی و عربی دانست. از یک سو پیشوند «فَ» را همراه دارد که عربی است و از سوی دیگر «فَ» پیش از معدود خود آمده و نکره است. بنابراین به احتمال قریب به یقین این ساخت صرفی را می‌توان نوعی همگرایی میان عربی و فارسی دانست.

#### ۲-۳-۲-۶-۲ اعداد ترتیبی

اعداد در گویش عربی عربخانه کاملاً فارسی شده‌اند. غیر از عدد «یک» که به صورت

«ف» در این گویش رواج دارد، بقیه اعداد تقریباً همگی فارسی هستند. ممیز به کار رفته برای این اعداد نیز همان «تا»ی فارسی است که به صورت «تات» /tāt/ درآمده است. برای مثال:

- دو تات ارجال /do-tāt erjāl/ : دو تا مرد
- سه تات امری /se-tāt emrey/ : سه تا زن

## ۲-۴ نواخت جملات پرسشی

نواخت یکی از عناصری است که فراتر از واحدهای زنجیری زبان عمل می‌کند و به همین دلیل به عنوان زبرزنجیری شناخته می‌شود. عناصر زبرزنجیری عناصری هستند که فراتر از زنجیره زبانی (محور هم‌نشینی) قرار می‌گیرند و معمولاً شامل تکیه<sup>۱</sup> و نواخت یا آهنگ<sup>۲</sup> می‌شوند. تجزیه و تحلیل آن معمولاً برحسب طرحهای آهنگ و واحدهای نواخت صورت می‌گیرد (چگنی، ۱۳۸۲: ۲۲۶). در زبان عربی جملات پرسشی معمولاً با ادات استفهام همراه هستند. اما در زبان فارسی گاهی جملات پرسشی به جای ضمائر یا صفات استفهام یا واژه‌های پرسشی با نواخت یا آهنگ جمله بیان می‌شوند. برای مثال: «می‌روی؟» که آهنگ آن خیزان و پرسشی است، در تقابل با «می‌روی» که خبری و آهنگ آن افتان است. در گویش عربی عربخانه نیز گاهی جملات پرسشی به شیوه فارسی با آهنگ یا نواخت بیان می‌شوند (در این مورد ر.ک.: آموزگار، ۱۳۸۰: ۱۶۹). البته جابه‌جایی کلمات نیز در انتقال مفهوم سؤال نقش مهمی دارند. در این موارد ادات استفهام «هل» یا «همزه استفهامیه» از آغاز جمله حذف می‌شود. برای مثال:

- علی جا /ali jā/ : علی آمد (خبری) ← جا علی /jā ali/ : علی آمد؟ (پرسشی)  
در برخی از جملات پرسشی نیز به شیوه فارسی عبارت «یا نه» که در این گویش به شکل «یا لا» درآمده افزوده می‌شود (ر.ک.: همانجا):

- شَبَعَت یا لا؟ /šeba't yā lā/ : سیر شدی یا نه؟
- غَدتو الی المدرسه یا لا /yedtow el-al-medresa yā lā/ : به مدرسه رفتید یا نه؟

## نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه در این مقاله ذکر شد، روشن است که گویش عربی عربخانه در برخی

از سطوح زبانی بیش از بقیه از فارسی تأثیر پذیرفته است. در سطح آوایی گویش عربی عربخانه از تعداد واجهای مشابه (ز، ذ، ض، ظ) و (ث، س، ص) و (ح، ه) و (ع، ء) و (ت، ط) کاسته شده و این واجها مانند فارسی یکسان تلفظ می‌شوند. مصوتها نیز حالت کشیدگی خود را از دست داده‌اند و به همین دلیل از سنگینی تلفظ آنها کاسته شده است. در سطح صرفی نیز تا حد زیادی ویژگیهای جنس از ضمائر و از اسامی گرفته شده است. یکی از بارزترین نشانه‌های از بین رفتن جنس عدم کاربرد «تاء تأنیت» در اسامی است. از سوی دیگر شمار مثنی نیز در این گویش کاملاً از میان رفته است. بی‌تردید زبانی که جنس و شمار کم‌تری داشته باشد آسان‌تر آموزش داده و جملات آن تولید می‌شود. یکی از نکات مهم دیگر در زمینه ساده‌سازی زبان عربی به سوی فارسی کاربرد پسوندهای «-تر، -ترین» به جای استفاده از باب «افعل، فعلی» و قواعد پیچیده آن در ساخت صفات تفضیلی است. زیرا «-تر، و-ترین» بدون برهم زدن صورت اصلی لغت به آن متصل شده، استثنا نیز ندارند. در سطح نحوی نیز بویژه در زمینه ساخت جمله قرض‌گیرها در جهت ساده سازی بوده است. چرا که دو نوع جمله عربی (اسمیه و فعلیه) به یک نوع جمله SOV تغییر یافته و به جای یک جمله بی فعل (اسمیه) و بافعل (فعلیه) هر دو جمله با فعل و تقریباً با ساختاری مشابه به کار می‌روند. از تعداد موصولها و قواعد پیچیده کاربرد آنها نیز کاسته شده و موصول «ال» جای همه آنها را گرفته است. انطباق صفت و موصوف نیز یکی دیگر از مواردی است که در جهت ساده شدن زبان عربی به سوی زبان فارسی حرکت کرده و از میان رفته است. قواعد پیچیده کاربرد عدد و معدود نیز یکی از مواردی است که به سمت سادگی رفته است و مانند عدد و معدود فارسی، عدد به عنوان وابسته پیشین به کار می‌رود. نواخت نیز به عنوان یکی از واحدهای زبرزنجیری که می‌تواند بدون کاربرد ادات استفهام، به سادگی جمله خبری را به جمله پرسشی تبدیل کند در گویش عربی عربخانه وارد شده است.

با از دست رفتن و افزوده شدن این ویژگیها و یکسان‌سازی ساختها نوعی جملات میانجی شکل گرفته که لغات آن عربی و ساخت آن فارسی است. این جملات در راستای همگرایی دو زبان و ساده‌سازی زبان عربی با امکانات زبان فارسی پیش می‌رود.

1. Language change
2. linguistic contact
3. upper language
4. lower language
5. bilingual
6. Bilingualism
7. linguistic interference
8. Verb-Subject-Object
9. Subject-Object-Verb
10. borrowing
11. borrowing factor

۱۲. هرچند که قرض‌گیری و تداخل از برخی جهات شباهت دارند، اما می‌توان آن‌ها را تا حدودی از یکدیگر جدا کرد. به طور کلی می‌توان گفت که در قرض‌گیری عناصر یک زبان بویژه در سطح واژگان به دلیل نیازهای اجتماعی (و بنابراین به طور آگاهانه) برای نامیدن پدیده‌های نو به زبان دیگر وارد می‌شوند، در حالی که تداخل بیشتر ناآگاهانه و به سبب جایگزین شدن الگوها و عناصر دو زبان بویژه در سطح ساختاری انجام می‌گیرد. به علاوه قرض‌گیری دارای جنبه اجتماعی و عمومی‌تری است در حالی که تداخل جنبه روانی و فردی بیشتری دارد و به یک قشر معین یعنی دو زبانه‌ها محدود می‌شود. به بیان دیگر تداخل تنها در سطح افراد افراد دو زبانه مطرح است، اما قرض‌گیری افراد یک‌زبانه را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد (مدرسی، ۱۳۹۳: ۶۵).

13. Convergence
14. Divergence
15. Pehr Kalm
16. Delavre
17. Consonant
18. Vowel
19. word order
20. couple
21. Accent
22. Intonation

#### منابع

آذرنوش، آذرتاش، آموزش زبان عربی، ۲ جلد، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵.  
 آموزگار، یوسف، بررسی گویش عربی منطقه عربخانه و مقایسه آن با گویش عربی منطقه عربخانه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی حامد صدقی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز، ۱۳۸۰.  
 آیتی، محمدحسین، بهارستان در تاریخ و تراجم رجال قاینات و قهستان، مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۱.



ابراهیم، انیس، آواشناسی زبان عربی، ترجمه ابوالفضل علامی و صفر سفیدرو، تهران، اسوه، ۱۳۷۴.

بلاذری، فتوح البلدان (بخش ایران)، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران، سروش، ۱۳۶۴.  
 جانی، اسماعیل، «بررسی و توصیف گویش عربی شهرستان درمیان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد آموزش زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر شریعتی، دانشگاه فردوسی مشهد ۱۳۸۷ش.

چگنی، ابراهیم، فرهنگ دایره‌المعارفی زبان و زبانها، لرستان، انتشارات دانشگاه لرستان، ۱۳۸۲.  
 حق‌شناس، علی‌محمد، آواشناسی (فونتیک)، تهران، آگه، ۱۳۹۰.

رضایی، جمال، بررسی گویش بیرجند، تهران، هیرمند، ۱۳۷۷.  
 زندی، بهمن، درآمدی بر آواشناسی زبان عربی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۴.  
 سیدی، مهدی، طرح جامع مطالعات احیا و توسعه کشاورزی در جنوب خراسان (پیشینه تاریخی)، طرح پژوهشی، ۱۳۷۷.

عباسی، حبیب‌الله، «نگاهی به پیشینه تاریخی اعراب جنوب خراسان»، در دیار آفتاب (خراسان‌شناسی)، به اهتمام محمد عزیزی، تهران: روزگار، ۱۳۷۷.  
 مدرسی، یحیی، درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۳.

نیلی‌پور، رضا، زبان‌شناسی و آسیب‌شناسی زبان، تهران، هرمس، ۱۳۹۰.  
 هاگن، آینار، «علامت دو زبانگی»، در جامعه‌شناسی یادگیری و تدریس زبان، ترجمه اکبر میرحسینی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳.

هدایت، رضاقلی‌خان، تاریخ روضه الصفای ناصری، تهران، حکمت، ۱۳۳۹.  
 یارمحمدی، لطف‌الله، درآمدی به آواشناسی، تهران، مرکز، ۱۳۶۴.

Agustin, M. P. (2010), "An Overview of Variables Affecting Lexical Transfer in Writing: A Review Study", International gornal of linguistics, vol.2, nom.1, pp.1-17, 2010.

Bloomfield, L. (1933), Language, New York, 1933.

Dahlgren, Sven-Olof (2005), "On the Arabic of Arabkhane in eastern Iran", in Linguistic convergence and areal diffusion: case studies from Iranian, Semitic and Turkic, ed. Eva Agnes Csato, Bo Isaksson, and Carina Jahani, London: Routledge Curzon, 2005.

Hartman, R. & F. Stork (1972), Dictionary of Language and Linguistics, London, Applied Science Publishers, 1972.

Hymes, Dell (1971), "Introduction", in Function of Language in the Classroom, New York: Teachers College Press, xiii, 1971.

- Macnamara, M. (1969), How can one measure the extent of a person's bilingual proficiency? in Apple, R, 1969 and Muysken, P. (1989), Language contact and bilingualism, London, Edward Arnold, 1989.
- Titone, J. (1990), Le Bilingualisme Precoce, in Hamers, J. F. and Blanc, M.: Bilinguality and Bilingualism, Cambridge University Press, Reprinted, 1990.
- Weinreich, U. (1953), Language in contact, The Hague, Mouton, 1953.
- Yu, Hao & Ren, Chi (2013), "The Positive Role of L1 in the Acquisition of a Second Language", Studies in Language and Literature, vol.7, nom.2, pp. 45-48, 2013.